



انترناسیونال

۷۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۶ بهمن ۱۳۸۳، ۴ فوریه ۲۰۰۵

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

دیگر هرگز! در شصتین سالگرد آزادی آشویتز

بیاد قربانیان فاشیسم!

صفحه ۸

آذر ماجدی

تلویزیون کانال جدید را تبلیغ کنیم!

اختلاس های سران رژیم در آخرین پله های سقوط

صفحات ۳ و ۷

آرش سمیعی - ایران

به استقبال ۸ مارس، روز جهانی زن برویم!



زنده باد آزادی زن!

بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

پیام سازمان آزادی زن

آذر ماجدی

آزادی زن و برابری زن و مرد
است. برای آزادیخواهان و برابری

طلبان در سطح جهان این روز حائز اهمیت
بسیار است. اکنون نزدیک به یک قرن است که

صفحه ۶



هشت مارس روز جهانی زن را

هر چه باشکوهتر برگزار کنیم

شهلا دانشفر

بردگی بلند

کنیم. در هشت مارس کاری کنیم که با
تجمعاتمان، با شعارهایمان و با پلاکاردهایمان،
تصویر شهرها عوض شود و رنگ و روی این روز

صفحه ۶

هشت مارس نزدیک است، به تدارک برگزاری هر
چه باشکوه تر این روز برویم. هشت مارس روز
جهانی اعتراض به بی حقوقی و ستم بر زنان است.
در این روز حجابها را برداریم و با شعار زنده باد
آزادی زن فریاد اعتراض خود را علیه این اسارت و

موج همبستگی طبقاتی با مبارزات کارگری در ایران

صفحات ۴ و ۵



کارگران نساجی فومنتات در حال اعتصاب
در مقابل سرگوبگران حکومت اسلامی سرمایه



در پایان پروژه فراندوم؟

علی جوادی

و نیروهای
ملی -
اسلامی و

مناسبات این نیروها بوجود آورد. اما از پروژه
فراخوان فراندوم هم عبور شد؟ فراخوان

صفحه ۲

در یکی دو ماه گذشته فضای سیاسی
بخشهایی از اپوزیسیون در خارج کشور را طرح
"فراخوان فراندوم برای تغییر قانون اساسی"
تحت الشعاع خود قرار داده بود. این پروژه
دگرگونیهای قابل ملاحظه ای را در موقعیت
نیروهای سیاسی محافظه کار راست پرو غربی



قدم رنجه کرده و به زندانی

که کبرا رحمانپور به انتظار

اعدام است، بروید!

مینا احدی

تهیه گزارشی
در مورد
خشونت بر
علیه زنان به
ایران سفر
کرد. قرار
است وی با

برخی سازمانها و مراکز دولتی و نیمه دولتی

صفحه ۵

به یاکین ارتروک گزارشگر سازمان ملل
دوشنبه همین هفته ۳۱ ژانویه یاکین ارتروک برای

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

در پایان پروژه فراندوم؟

فراندوم علیرغم تمام شور و امید طراحان و مدافعیینش با استقبال از جانب مردم مواجه نشد. متولد نشده عملاً سقط شد. دوران پایانی این پروژه اکنون آغاز شده است. اما دلایل صعود و سقوط چنین پروژه‌هایی چه هستند؟ چرا فراخوان فراندوم سرنوشت مشابهی مانند پروژه دوم خرداد و پروژه جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی پیدا کرد؟ تفاوتها و تشابهات این پروژه‌ها کدامند؟ بزرگترین درسی که از شکست این طرحها باید گرفت چیست؟ برای پاسخ به این سئوالات باید از مفروضات جنبش دوم خرداد شروع کرد.

دلایل عروج

طرح فراندوم برای تغییر قانون اساسی طرحی در امتداد شکست پروژه دوم خرداد است. فراندوم بر ویرانه‌های شکست و سقوط دوم خرداد بنا شده است. همانطور که پروژه اعطای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی تلاشی برای دمیدن روحی در کالبد مرده دوم خرداد بود. شکست دوم خرداد را دیده بودند اما می‌پنداشتند که هنوز میتوان این جنازه سیاسی را با دمی در کالبدش زنده کرد.

اما دوم خرداد خود واکنش و عکس‌العملی به تحولات مادی واقعیات سیاسی جامعه بود. دوم خرداد تلاشی ارتجاعی برای حفظ حاکمیت رژیم اسلامی بود. جنبشی بمنظور اصلاح رژیم برای حفظ آن. تقلایی برای کنترل و مهار اعتراضات سرنگونی طلبانه مردم و کانالیزه کردن آن در مجرا و محدوده کشمکشهای جناحهای حاکمیت رژیم اسلامی. دوم خرداد با یک مشاهده تاریخی و یک فرض واقعی آغاز کرد. شکاف نسلی، عروج نسل جدید در تحولات سیاسی جامعه. و این فرض که رژیم اسلامی در قامت تانکونی اش در مصاف با جامعه و نسل جدید بدون تردید شکست خواهد خورد. لذا پروژه جمهوری اسلامی از نوع دوم در دستور کارشان قرار گرفت. نقطه شروع حرکت استراتژیستهای جنبش دوم خرداد واقعیت زنده و متحول جامعه بود. واقعیاتی زنده اما غیر قابل هضم برای این نیروها. نسلی که در

مقابل جمهوری اسلامی قد علم کرده بود. نسل جوان. خصوصیات و تحرك و اعتراض سیاسی این نسل و ضدیت آن با اسلام و عقب ماندگی و تحجر و نابرابری و فقر و فلاکت و بی حقوقی سیاسی و سبیل این مجموعه خدایی یعنی رژیم اسلامی. در بررسی موقعیت جامعه و درک این شکاف نسل شاید این گفته گزارشگر نشریه نوبل ایزروتور در حول و حوش آغاز حرکت دوم خرداد بیان جامعی باشد. نوبل ایزروتور مینویسد: "زیر نگاه عکسهای امام، ملتی متشکل از بچه‌ها است، در حال حرکت است، با حرص کفش آدیداس قلابی میپوشد، خشمگین در زیر چادر و در حال خفگی زیر فشار ممنوعه‌ها، آماده است، پلر را بکشد... به نقطه عطف سرنوشت ساز رسیده ایم." شکاف نسلیها، نقطه عطف سرنوشت ساز. دوم خرداد اساساً واکنشی ارتجاعی به تحرك اجتماعی این نسل بود. واقعیت این است که این نسل علیرغم شرایط سیاه اجتماعی و سیاسی، علیرغم دو دهه حاکمیت ننگین رژیم اسلامی تسلیم این شرایط اجتماعی نشده است. تسلیم باورهای اسلامی نشده است. تن به ذلت جمهوری اسلامی نداده است.

این نسل دوران حاکمیت اسلامی است، اما اسلامی نیست. خصوصیات این حکومت را، ارزشهای جنبش اسلامی و اسلام را نپذیرفته است! هم جنس اش نشده است. علیرغم تلاش دستگاه مذهب، مذهبی نیست. و بدهی ای به مذهب و عقب ماندگی و سنت و تحجر ندارد. باور چندانی به دین و مذهب ندارد. این نسلی است که علیرغم بگیر و ببندها، تحمیقها و عوامفریبیها، مرعوب حکومت اسلامی نشده است. زنده و پر تحرك است. مدرن و امروزی است. خواهان زندگی به روش اروپایی و غربی است. امروز، وجود این نسل، کاراکتر اجتماعی اش، در خود به معنای شکست ایدئولوژی، باورها و ارزشهای حکومت اسلامی و کهنه پرستی در سطح جامعه است. این واقعیتی است که حتی آخوندهای ریز و درشت رژیم هم به آن معترف بودند: موسوی اردبیلی در این زمینه و در توجیه حرکت دوم خرداد

میگفت: "دنیای امروز، دنیای مذهبی نیست. ما نتوانسته ایم جوانها را جذب کنیم." عبدالله نوری نتایج سیاسی این واقعیت را صریحتر بیان میکرد: "ما همه باید به مسائل جوانان و خطر جدی که از این بابت متوجه نظام است به عنوان يك مسئولیت دینی و حکومتی بیندیشیم." واقعیت را میدیدند اما مذبوحانه میکوشیدند تا این تحرك را به بند بکشند. این واقعیت يك رکن پایه ای انقلابهای جنبش دوم خرداد بود. جامعه‌ای که از اسلام و رژیم اسلامی بیزار است. مردمی که بنا به واقعیت مادی و عینی زندگی، توقع و سهم خود را از زندگی طلب میکردند و برای متحقق شدنش ناچاراً در مقابل رژیم صف آرای میگردند. دوم خرداد در مقابله با این واقعیت شکل گرفت. کوشیدند تا اعتراضات و جنبش توده‌ای مردم را کنترل و مبنایی برای چانه زنی در بالا در جنگ میان جناحهای رژیم اسلامی قرار دهند. تلاش کردند تا پایه‌های حاکمیت اسلامی را قبل از مصاف نهایی مردم با رژیم گسترش داده و وسیعتر کنند. نیروهای خودی را مجدداً به صف حامیان رژیم فراخواندند. اما با جنبش توده‌ای برای سرنگونی رژیم اسلامی روبرو شدند. با مردمی روبرو شدند که از هر دریچه‌ای مطالبات، خواستها و سرنگونی رژیم را فریاد میزدند. با جوانانی روبرو شدند که پرچم "آزادی و برابری"، "نان و آزادی برای همه" و فریاد "سوسیالیسم دوی درد مردم" را برافراشته بودند. با جنبش آزادی و برابری و رفع ستم علیه زن روبرو شدند. جنبش دوم خرداد شکست خورد. قادر نشدند اعتراضات مردم را در قالب تنگ و مجرای کور دوم خرداد کانالیزه کنند. جنبش دوم خرداد شکست خورد. و با شکست دوم خرداد توهم پوچ اصلاح رژیم اسلامی شکست خورد و کنار زده شد، چرا که سرنگونی رژیم يك شرط پایه‌ای مطالبات مردم است. دوم خرداد شکست خورد و چتری که این نیروها را گرد هم آورده بود پایین کشیده شد. دوم خرداد شکست خورد چرا که حزب کمونیست کارگری پر قدرت "نه" مردم به رژیم اسلامی را نمایندگی میکرد. دوم خرداد شکست خورد بخاطر اینکه مردم سرنگونی طلب هستند. دوم خرداد شکست خورد برای اینکه مردم

هیولای اسلامی اصلاح شده نمیخواهند. مردم با سوت دوم خرداد متوقف نشدند. شکست دوم خرداد همه جانبه و گسترده بود. دوم خرداد شکست خورد، سرنگونی طلبی در مرکز تحولات جامعه قرار گرفت.

تلاشهای بعدی: پروژه نوبل

با شکست دوم خرداد تلاش برای ادامه همان اهداف عمومی یعنی اصلاح جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از سرنگونی آن اما اینبار و الزاماً در قالبی جدید دنبال شد. نیروهای مختلف ملی - اسلامی هر کدام به چاره جویی و تقلا افتادند. دول غربی مدافع دوم خرداد بی شرم و آشکار به میدان آمدند. نوبل برای مقابله با جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران به میدان آمد. اپوزیسیون راست و محافظه کار غربی و بخشهای وسیع نیروهای ملی - اسلامی به هلله و پایکوبی پرداختند. از شاهزاد جوان تا سید همیشه خندان کودتانه به استقبال این جایزه نوبل دویدند.

گویی کشفی علمی صورت گرفته بود. گویی نوری در انتهای تونل سو میزد. اما آخرین تلاشها برای احیای پروژه دوم خرداد هم به جایی نرسید. جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی هم قادر نشد امید را در دوم خرداد زنده کند. پرچم پوسیده "عدم تناقض اسلام و دموکراسی" را به دست شیرین عبادی دادند، اما سریعاً رنگ و رو باخت. شیرین عبادی نوبل گرفت و سریعاً به سجده مجلس دوم خرداد رفت، جایزه صلح نوبل را به دوم خردادها تقدیم کرد اما نوبل هم نتوانست رنگی به صورت مرده دوم خرداد بزند. بانوی صلح نوبل را روانه پایتختهای کشورهای خارج کردند اما قادر نشدند تأثیری بر فضای جامعه و توقعات مردم بگذارند. میگویند دنیای کنونی دنیای ماهواره‌ها و شکل دهی افکار عمومی با توسل به قدرت تکنولوژیک رسانه‌های غرب است، اما فراموش کرده‌اند که بگویند هر تقلایی بالاخره باید بر فراز شانه‌های بخشهایی از مردمی به پیش برده شود. اسلام محمد و دموکراسی جان استوارت میل را نتوانستند به سازش بکشانند و بعنوان پرچمی در دست مردم آزادیخواه بدهند. اسلام کثیف تر و

ضد انسانی تر از آن است که با دموکراسی غربی بی رنگ و روی بازار آزاد و سرمایه در دست بلر و شرودر و بوش قدرتی برای بسیج داشته باشد. پروژه شیرین عبادی به سرعتی باور نکردنی شکست خورد. یکبار دیگر دو واقعیت در کنار هم سرنوشت پروژه صلح نوبل به شیرین عبادی را رقم زدند. جامعه‌ای که در پله آخر تحولات خود ایستاده و بر سرنگونی پافشاری میکند. مردم و حزبی که به کمتر از آزادی و برابری و رفاه رضایت نمیدهند. پروژه صلح نوبل و آشتی دموکراسی و اسلام با تلاش حزب کمونیست کارگری شکست خورد. این بار نیز نتوانستند جلوی گریز هر چه بیشتر مردم از این پروژه‌ها را سد کنند. پروژه دوم خرداد با نیروی تبلیغاتی اتحادیه اروپا هم به جایی نرسید. قدرت تبلیغاتی اتحادیه اروپا هم قادر به احیای دوم خرداد نشد. با شکست دوم خرداد پس از پروژه نوبل گریز از مرکز دوم خرداد به يك روند واقعی تبدیل شد.

تلاشهای بعدی: فراندوم طلبی

فراندوم طلبی از همان اوان شکست دوم خرداد در صفوف نیروهای ملی اسلامی مطرح بود. فراندوم برای اصلاح مفادی از قانون اساسی. فراندوم برای محدود کردن اختیارات ولایت فقیه. فراندوم برای اصلاح و یا تغییر قانون اساسی. اما هیچکدام از این پروژه‌ها معنا و جایگاهی جدی در صفوف اپوزیسیون ملی اسلامی و راست محافظه کار در آن زمان ایفا نکرد. کلید مشکل چنین طرحهایی موقعیت و جایگاه خود دوم خرداد در چنین پروژه‌هایی بود. دوم خردادها باید از دوم خرداد حاکمیت عبور میکردند تا بتوانند طرحی متفاوت و قابل اعتنا برای گرد آوردن و متحد کردن صفوف خود ارائه دهند. اما معضل عبور از دوم خرداد حاکمیت بسادگی قابل حل نبود. تمام نقطه قدرت دوم خرداد وجود جناحی در حاکمیت اسلامی بود. بدون اهرم جناحی از حاکمیت اسلامی پروژه اصلاح و رفم در تغییر رژیم اسلامی معنای واقعی نمیتوانست داشته باشد. چرا که دوم خرداد جنبش اصلاحات حکومتی بود، هدفش تغییر توازن قوای

تلویزیون کانال جدید را تبلیغ کنیم!

آرش سمیعی - ایران

برنامه های کانال جدید بهترین یار ویاور فعالین کمونیست و چپ برای جذب کارگران، جوانان، زنان و تمامی انسان های آزادیخواه و برابری طلب به حزب کمونیست کارگری ایران است.

امروز جامعه ایران شاهد جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبی مردم است. اگر در دوره های قبل، در شرایط بحران سیاسی، فعالین چپ با اعلامیه، نشریه و کتاب در کار تبلیغی و ترویجی خود به بسیج نیرو می پرداختند؛ امروز ابزار فوق العاده مهم و مدرن یعنی تلویزیون را در اختیار دارند. این ابزار تبلیغی موثر و

با نفوذ به یمن پیشروی جنبش کمونیستی - کارگری و در راس آن حزب کمونیست کارگری در عرصه سیاست جامعه ایران بکار گرفته شده است. تلویزیون کانال جدید با اتکا به حمایت مالی هزاران رفیق کمونیست و

انسان آزادیخواه، با صدای رسا و روبه جامعه، صدای کارگران، صدای جوانان، صدای زنان و مردان معترضی است که به کمتر از آزادی و برابری و جامعه ای بدون استثمار انسان از انسان رضایت نمی دهند.

این تلویزیون به مفهوم واقعی کلمه بهترین ابزار برای جذب رهبران عملی کارگری به صفوف حزب است. هر فعال کمونیست با صرف حداقل انرژی نسبت به گذشته، قادر است کارگران مبارز را توسط کانال جدید و برنامه های جالب و دیدنی به حزب متصل کند. برای لحظه ای تصور کنید که شما در محیط زیست و کار خود با کمی درایت و هوشیاری، کارگر، جوان و یا هر زن و مردی را که از شرایط سیاه و نکبت سرمایه و اسلام به تنگ آمده را با کانال جدید آشنا کنید. روزها و هفته های زیادی لازم نیست که از میان همین افراد به سراغ شما آمده و تشکر و امتنان قلبی شان را از معرفی چنین امکان تبلیغی که چیزی جز حق و حقیقت، آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت و دفاع از حرمت انسان را بازگو نمی کند، نشر شما بکنند. مدت زیادی طول نخواهد کشید که به شما مراجعه و بخواهند که

از صفحه ۲ در پایان پروژه رفاندوم؟

سیاسی جناحهای رژیم اسلامی بود. نتیجتاً جنبشی که هدفش کنترل اعتراض رادیکال و آزادیخواهانه مردم است اهرم دیگری به غیر از نیروی فشار درون حاکمیت در اختیار ندارد. از اینرو طرحهای متفاوت رفاندوم تا زمانیکه جایگزین و آلترناتیوی برای پیشروی در اختیار نداشته باشند، اصولاً قادر به پیشروی نبودند. این معضل زمانی راه حلی برای برون رفت پیدا کرد که "اصلاح طلبان" ملی - اسلامی با چرخشی آشکار و با کنار زدن دوم خردادیهای حاکمیت به سوی دول غربی و مشخصاً اتحادیه اروپا شانس خود را بار دیگر به بوته آزمایش گذاشتند. اتحادیه اروپا در

پس مذاکرات حل بحران اتمی رژیم اسلامی موقعیتی ویژه در قبال رژیم اسلامی در سطح بین المللی بدست آورده بود. رژیم اسلامی در کشمکش میان اروپا و آمریکا ناچار به پذیرش شرایط اروپا شده بود. این موقعیت ویژه اتحادیه اروپا در

شرایط کنونی زمینه و فضا را برای پا گیری این طرح ایجاد کرد. طرح فراخوان رفاندوم برای تغییر قانون اساسی نگاه و امیدش به اتحادیه اروپا و حمایت دول غربی دوخته شده است. این پروژه همان اهداف عمومی جنبش "اصلاح طلبی" و "تعدیل" رژیم اسلامی را در فردای شکست دوم خرداد دنبال میکند.

این جنبشی برای مقابله با جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. میخواهند رژیم را "اصلاح" کنند تا مردم سرنگونش نکنند. میخواهند رژیم را "تعدیل" کنند تا مردم بساط حاکمیت طبقاتی را زیر و رو نکنند. این بار نیز قادر نشدند.

پایان رفاندوم

اکنون طرح فراخوان برای تغییر قانون اساسی نیز پس از هیاهوی اولیه به پایان خط خود رسیده است. گرد و خاک ها فرو نشسته است. چهره ها و سمبل های این طرح دارند

به کناری پرتاب میشوند. بزودی شاهد توبه کردنهای امضا کنندگان طرح خواهیم بود. رفاندوم طلبی قادر نشد صدایی در جامعه پیدا کند. فریادی برای رفاندوم طلبی سر داده نشد. مردمی در حمایت از رفاندوم بسیج نشدند. چنین سرنوشتی قابل پیش بینی بود. رفاندوم نه طرحی برای سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تلاشی برای مقابله با آن بود. نتیجتاً نمیتوانست، ممکن نبود، جایی در میان مردم سرنگونی طلب پیدا کند. پوچ و خیالی بود. خیالی بود چرا که رژیم اسلامی در پروسه سرنگونی خود و کنار کشیدن داوطلبانه از قدرت در فردای يك انتخابات فرضی شرکت نخواهد کرد.

اما این طرح قادر شد تغییراتی در ر آرایش نیروهای ملی اسلامی و اپوزیسیون راست پرو غربی بوجود آورد. تغییراتی که شکست آلترناتیو این نیروها در تحولات سیاسی جاری و آتی را هموار تر خواهد کرد. تغییراتی در دو جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و جنبش ملی اسلامی. صفوف این نیروها دگرگون شد. صف ضد انقلاب در مقابله با انقلاب منسجم تر شد. این دینامیسم اجتناب ناپذیر شکل گیری انقلاب است. انقلاب ضد انقلاب خود را بهم نزدیک میکند. بخشهای مرکز این نیروها بهم نزدیک شدند. رضا پهلوی به این طرح پیوست. اما سهمی از آینده نصیبش نشد. گذشته اش، تنها سرمایه اش، را مجبور شد قربانی کند. سظنت را تسلیم کردند اما فقط سهام يك پروژه ورشکسته را دریافت کردند. سلطنت مرد. اتحادشان نیز دوامی نیافت. بر عکس حضور رضا پهلوی در راس این طرح خود باعث تشتت بیشتر و تفرقه صفوف این نیروها در دور بعدی شد. اگر چه به یکدیگر نزدیک شدند اما نتوانستند متحد شوند. بحران حکومتی درونی آلترناتیوهای راست و محافظه کار

در جامعه بحرانی لاینحل و مزمن است. بسادگی قابل حل نیست. بعلاوه اتحادشان نیز قابل دوام نیست. در اولین نشست مشترک باید از هم جدا شوند. اتحاد این نیروها قائم به ذات نیست. در هراس از صف آزادیخواهی و کارگر و کمونیسم است.

در سهای کوتاه شکست

جنبش دوم خرداد شکست خورد. پروژه صلح نوبل شکست خورد. پروژه رفاندوم هم در آغاز پایان کار خود قرار دارد. چه واقعیتهایی این سرنوشت یکسان را رقم میزند؟ نقاط مشترک در شکست چنین طرحهایی کدامند؟ به دو عامل اساسی باید اشاره کرد. مردم حافظه تاریخی خود را از دست نداده اند. تمامی طرحهایی که تلاشی برای "اصلاح" و نه سرنگونی رژیم اسلامی هستند به حکم واقعیات عینی محکوم به شکست هستند. نمیتوانند جایی در میان مردم پیدا کنند. مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستند. این رژیم باید برود. این حکم مردم است. این حکم کارگر و زن و جوان است. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی حکم کمونیسم کارگری است. حتی اگر دول غربی در حمایت بی درنگ از آن بسیج شوند. از طرف دیگر این واقعیت مادی بیش از هر چیز با وجود حزی جوش خورده است که اعتراضات و خواست مردم برای آزادی و برابری و رفاه را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری نماینده خواستها و مطالبات مردم است. حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی توسط جنبش طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادیخواه و برابری طلب مبارزه میکند. شکست طرح رفاندوم بیش از پیش نشاندهنده يك واقعیت ساده است. نه مردم و نه حزب کمونیست کارگری اجازه نخواهند داد که چنین طرحهایی جامعه را به نقطه شروع باز گرداند.

زنده باد حزب کمونیست کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اولتیماتوم کارگران: دست از گلوئی کارگران بردارید. ابزار سرکوب یک مشت سرمایه دار نباشید!

کارگران ابر صنعتی و صندلی سازی در خیابان داروپخش تهران کارگران خط اتوبوس سازی و کامیون سازی بنز خاور

سوسیالیسم بیا میخیزد
جور و ستم
به زباله دان تاریخ میریزد

حزب کمونیست کارگری ایران

کارگران عقب بنشینند زالوصفتان و همزمان دو قدم جلو خواهند آمد. با مبارزه و اتحاد در تشکیلات کارگری است که آرمانها و آرزوهایمان برآورده خواهد شد.

کارخانه های بلورسازی نوری تازه در جنوب تهران
کارخانه رباط ماشین در شهرک بهاران کرج

میدهم که ابزار سرکوب توسط يك مشت سرمایه دار زالوصفت نباشند. در ادامه گفته شده است که ما اعتقاد راسخ داریم فقط در نظام سوسیالیستی است که انسانها به شان و منزلت انسانی خواهند رسید و بدین وسیله نیز به همکاران و همزمان خود در دیگر کارخانجات اعلام میکنیم که هر قدمی که

اعلام کردند. در این اطلاعیه آمده است: ما کارگران شرکت ها و کارخانجات زیر پشتیبانی خود را از همزمان خود در نساجی کردستان مخصوصا از مبارزین پیشتاز شیث امانی و فرشید بهشتی زاد اعلام میکنیم و به آنهاست که دست در گلوئی کارگران ایران گذاشته اند تذکر

اطلاعیه شماره ۲۹
کارگران چند کارخانه در تهران و کرج از کارگران نساجی کردستان حمایت کردند
جمعی از کارگران شرکت ها و کارخانه های تهران و کرج طی اطلاعیه ای حمایت خود را از کارگران نساجی و نمایندگان آنها، شیث امانی و فرشید بهشتی زاد،

کارگران در تبریز، آبادان، اهواز و ماهشهر: کارگران قهرمان اعتصابی نساجی سندج، درود بر شما

در ایران است. این نشانه ای از بلوغ سیاسی طیف پیشرو طبقه کارگر است که هرروز گسترش بیشتری می یابد. این مقدمه ای بر اعتصابات پر قدرت سراسری طبقه کارگر است.

میدهم که با همبستگی طبقاتی کارگران مرگ سرمایه داری ایران امکان پذیر میباشد.

در دفاع از نمایندگان شما فشارعلیه آقایان شیث امانی و فرشید بهشتی زاد را محکوم میکنیم و خواهان رفع هرگونه دستگیری و اذیت و آزار آنان هستیم . در این مرحله از مبارزات کارگران که شما پیشتاز آن بودید و الگوی تمام عیاری به تمامی کارگران ایران در نشان دادن راه صحیح اتحاد کارگری، حرکت بر پایه مجمع عمومی کارگران به عنوان قدرت تشکیلاتی مناسب برای تشکل و مبارزه، دست آورد تاریخی مهم تان که همانا پرداخت حقوق ایام اعتصاب و حمایت قاطعتان از کارگران قراردادی کارخانه ایران خودرو و اینکه کار قراردادی بازگشت به دوران برده داری میباشد و خواهان لغو کار قراردادی شدید، درود میفرستیم و اطمینان

- کارخانه ماشین سازی تبریز
- کارخانجات تراکتور سازی تبریز

اطلاعیه شماره ۴۰
حمایت از کارگران نساجی کردستان و نمایندگان آنها شیث امانی و فرشید بهشتی زاد ادامه دارد

حزب کمونیست کارگری ضمن ارج نهادن بر این حرکت ها، کارگران سایر مراکز کارگری در سراسر کشور را به حمایت از کارگران نساجی کردستان و نمایندگان آنها فرشید بهشتی زاد و شیث امانی فرامیخواند.

مرگ بر سرمایه داری
زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران
زنده باد انقلاب کارگری
15/11/83

پتروشیمی تبریز
پالایشگاه تبریز
کارگران شهرداری آبادان
کارخانه نورد لوله اهواز
صنایع فولاد اهواز
شهرداری ماهشهر
پتروشیمی رازی ماهشهر
پتروشیمی بندر امام ماهشهر

کارگران قهرمان اعتصابی نساجی سندج درود بر شما

اعلام حمایت کارگران مراکز صنعتی در تبریز، اهواز، آبادان و ماهشهر از کارگران نساجی کردستان

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران مرگ بر سرمایه داری مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی و برابری، حکومت کارگری

در اطلاعیه های قبلی حمایت جمعهای دیگری از کارگران از مبارزه کارگران نساجی کردستان و نمایندگان آنها را به اطلاع رسانده بودیم. صعود کارگران مراکز مختلف در قله های اطراف تهران در گرامیداشت جنباخندگان شهر بابک گوشه دیگری از این همبستگی طبقاتی است. اعلام همبستگی کارگران با مبارزات یکدیگر يك پیشروی و دستاورد مهم طبقه کارگر

پتروشیمی تبریز
پالایشگاه تبریز
کارگران شهرداری آبادان
کارخانه نورد لوله اهواز
صنایع فولاد اهواز
شهرداری ماهشهر
پتروشیمی رازی ماهشهر
پتروشیمی بندر امام ماهشهر

جمعی از کارگران ۱۰ مرکز صنعتی در شهرهای اهواز، آبادان، ماهشهر و تبریز در نامه ای به کارگران نساجی کردستان، که نسخه ای از آن برای حزب کمونیست کمونیست کارگری ارسال شده است، حمایت خود را از کارگران نساجی کردستان اعلام کرده اند. متن حمایت کارگران به شرح زیر میباشد:

به: **کارگران نساجی سندج از طرف جمعهای از کارگران:**

کارگران ایران ضرب و شتم کارگران فومنت را محکوم می کنند!

حمایت از مبارزات یکدیگر برخیزند و با صدای بلند اعلام کنند که دست درازی به رفقای خود را مطلقا تحمل نمیکند و با قاطعیت دست به عکس العمل خواهند زد. رژیم درمانده است، نیروهای سرکوب جرات سرکوب ندارند و شوراها ای اسلامی دارند به زبان دیگری حرف میزنند. وقت آن است که کارگران موقعیت را دریابند و با تمام قوا خود را برای مصافهای بزرگتری که در پیش دارند آماده کنند.

کارگران باعث شده است که شوراها ای اسلامی برای اینکه از قافله عقب نمانند خود را همصدا با کارگران نشان دهند و نیروهای رژیم حتی آنجا که دست به سرکوب می زنند روز بعد به تکذیب متوسل شوند. چرا که بخوبی می دانند که يك روز از واقعه نگذشته، صدای کارگران ایران خودرو در اعتراض به این زورگویی ها بلند می شود و به اعتبار فعالیت حزب کمونیست کارگری دنیا و سازمانهای کارگری از این جنایت با خبر می شوند و آن را محکوم میکنند. سنگینی وزن اعتراض کارگری را در پس این فرمایشات بخوبی می توان دریافت. زمان آن فرارسیده است که کارگران در ابعادی هرچه گسترده تر به

این در حالی است که سرهنگ علیمردی، فرمانده ناحیه انتظامی رشت، سرکوب کارگران نساجی فومنت را منکر شد و اعلام کرد که نیروهای انتظامی رژیم هیچگاه خود را در مقابل کارگران قرار نمی دهند! هم موضع شوراها ای اسلامی استان گیلان و هم اظهارات این فرمانده رژیم در قبال حرکت اعتراضی کارگران نساجی فومنت يك حقیقت بسیار مهم را تاکید می کند. رژیم جانپان دارد با زبان بی زبانی اعلام می کند که در مقابل موج وسیع اعتراضات کارگری عاجز شده است. گسترش وسیع اعتصابات و بکارگیری اشکال مبارزاتی رادیکال در اعتراضات کارگری و رشد آگاهی و انتظارات

"ما کارگران ایران خودرو حمله به کارگران را محکوم کرده و ضمن اعلام همبستگی با کارگران نساجی فومنت از خواستهای به حق آنها پشتیبانی می کنیم و از تمامی دوستان کارگر و بخصوص کارگران شمالی شاغل ایران خودرو می خواهیم که کارگران نساجی فومنت را تنها نگذارند و با اعلام پشتیبانی از آنان خواستهای آنان را برای دوستان کارگر قسمتهای خود روشن کنند."

لازم به گفتن است که شوراها ای اسلامی استان گیلان نیز مجبور شدند که در جلسه خود از برخورد نیروهای سرکوبگر رژیم با کارگران "انتقاد" کنند و خواستار شناسایی عوامل ضرب و شتم کارگران شوند.

اعلام همبستگی با کارگران نساجی فومنت
کارگران ایران ضرب و شتم کارگران فومنت را محکوم می کنند

همانطور که قبلا به اطلاع رساندیم روز ۳ بهمن ماه اعتراض کارگران نساجی فومنت برای احقاق خواسته های خود و منجمله طلب کردن ۱۱ ماه دستمزدهای معوقه، با خشونت نیروهای رژیم مواجه شد. بنا به اخبار دریافتی، جمعی از کارگران ایران خودرو يك روز بعد از این واقعه با انتشار اطلاعیه ای حمله به کارگران نساجی فومنت را محکوم کردند. در این اطلاعیه ضمن اشاره به حرکت اعتراضی کارگران و ضرب و شتم آنها با باتوم، از جمله آمده است:

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد اتحاد و مبارزه کارگران
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳۸۳-۲۶ ژانویه ۲۰۰۵

نامه کاظم نیکخواه، دبیر کمیته خارج حزب خطاب به کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری، به همه سازمانها و اتحادیه های کارگری

دوستان عزیز

به اطلاعاتن میرسانم که روز ۲۳ ژانویه کارگران نساجی فومنات بخاطر اینکه دستمزد هایشان ۱۱ ماه است پرداخت نشده دست به اعتراض زده و جاده رشت - فومن را بستند تا صدای خود را به گوش مردم برسانند. اما نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به این کارگران حمله کردند و با خشونت و

وحشیگری کارگران را کتک زدند به نحوی که چند نفر از آنها به دلیل شدت جراحات در بیمارستان بستری شده اند. این کارگران بارها خواست پرداخت دستمزد هایشان را مطرح کرده اند اما جوابی نگرفته اند. علاوه با خبر شدیم که در همین روز در شهر دزفول نیروهای جمهوری اسلامی به معلمان اعتصابی حمله کردند و با تهدید و ارباب و با به

محاصره در آوردن مدارس میخوانند آنها را مجبور کنند که به اعتصاب خود که قرار است سه روز ادامه یابد، پایان دهند. مقامات مختلف حکومت از جمله فرماندار این شهر و مسئولین آموزش و پرورش و فرماندهان نیروهای انتظامی تهدید و فشار بر معلمان را شدت داده اند. معلمان مدت هاست که برای خواسته های مختلفی از جمله

رفع تبعیض، پرداخت مزایای پرداخت نشده، حق مسکن و افزایش دستمزد مبارزه میکنند. از شما میخواهیم که به سرکوب خشونت آمیز کارگران اعتراض کنید و از حق اعتصاب و تجمع و تشکل برای کارگران در ایران حمایت کنید. مطمئن باشید که نامه های اعتراضی شما به مقامات حکومت اسلامی در ایران و حمایت شما از

خواسته های کارگران ایران، میتواند در عقب راندن این حکومت موثر واقع شود و مبارزه کارگران در ایران را تقویت نماید.

با احترام
کاظم نیکخواه
دبیر کمیته خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ ژانویه ۲۰۰۵

فدراسیون اتحادیه های نفت نروژ: اگر به این کارگران آسیبی برسد ما عکس العمل جدی نشان خواهیم داد

اطلاعیه شماره ۲۸

فدراسیون اتحادیه های نفت نروژ: کارگران نساجی کردستان سمبل شجاعت هستند اگر به این کارگران آسیبی برسد ما عکس العمل جدی نشان خواهیم داد در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران، "کاری بگو" دبیر سازمانی فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت نروژ در نامه ای که برای کاظم نیکخواه دبیر کمیته خارج کشور حزب ارسال شده حمایت قاطع خود را از کارگران نساجی کردستان اعلام کرد. در این نامه کارگران نساجی کردستان به عنوان سمبل شجاعت مورد تمجید قرار گرفته اند و از جمهوری اسلامی

مصرانه خواسته شده است که دست از تهدید کارگران بردارد و گرنه با عکس العمل این فدراسیون مواجه خواهد شد. متن نامه چنین است:

"کاظم نیکخواه

دبیر کمیته خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران

نامه پشتیبانی

از فدراسیون اتحادیه های کارگران

نفت نروژ

فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت نروژ OFS از حق اعتصاب و تشکل کارگران حمایت میکند. فدراسیون کارگران نفت از حق آزادی همه شهروندان برای بیان نظر خود در مورد جامعه ای که در آن زندگی میکنند دفاع میکند. این حق

جهانشمول است و به همه انسانها متعلق است. اگر مردان یا زنان مجبور باشند در وحشت و خطر بخاطر اینکه مقامات سیاسی حقوق جهانشمولشان را برسمیت نمیشناسند بسر برند، این نشان میدهد که قدرت این مقامات سیاسی بر بنیاد بی عدالتی و نادانی قرار دارد.

فدراسیون اتحادیه های نفت با این نامه از حکومت (ایران) میخواهد که تهدید و ارباب کارگران نساجی را پایان دهد و به توافقات احترام بگذارد. فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت (از حکومت ایران) میخواهد که شش کارگری که اخراج شده اند را به سر

کار برگرداند.

از نظر کارگران نفت نروژ کارگران نساجی کردستان سمبل شجاعتی هستند که همه کارگران برای دستیابی به شرایط یکسان در سراسر جهان به آن نیاز دارند. اگر به این کارگران آسیبی از جانب کمپانیها یا مقامات سیاسی برسد، فدراسیون نفت به تمام سرمایه گذاران نروژی از جمله دولت نروژ اطلاع خواهد داد و از آنها خواهد خواست که فشار وارد کنند تا تهدید و ارباب کارگران متوقف شود.

با ارادت

کاری بگو

دبیر سازمانی - فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت OFS

کمپین بین المللی در دفاع از کارگران نساجی کردستان همچنان ادامه دارد. حزب کمونیست کارگری ایران همه سازمانهای کارگری و انسان دوست را فرا میخواند که با اعتراض به جمهوری اسلامی مانع ادامه تهدیدات علیه نمایندگان کارگران نساجی کردستان شوند. حکومت اسلامی باید بفهمد که نمایندگان کارگران تنها نیستند و هرگونه اذیت و آزار آنها با عکس العمل وسیع کارگران و مردم در ایران و در سطح بین المللی مواجه خواهد شد.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱ فوریه ۲۰۰۵ - ۱۳ بهمن ۱۳۸۳

رئیس اتحادیه بیمارستانهای کانادا به تهدید نمایندگان کارگران اعتراض کرد

در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران فرد میوزین رئیس اتحادیه بیمارستانهای کانادا طی نامه ای به محمد خاتمی تهدید و اذیت و آزار کارگران نساجی کردستان را مورد اعتراض قرار داد. متن این نامه که رونوشت آن به مسعود ارژنگ دبیر کمیته حزب در غرب کانادا داده شده چنین است: "به رئیس جمهور خاتمی جمهوری اسلامی ایران آقای خاتمی این سومین نامه من به شما در مورد ادامه تعدیات به کارگران

نساجی کردستان در شهر سندرچ است. در نامه آخرم به تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۵ از شما خواستم که دخالت کنید که کشاکش کارگری در نساجی کردستان به نتیجه مسالمت آمیزی برسد. اعتصاب مزبور با توافقی میان کارگران، مدیریت کارخانه و دولت به پایان رسید.

اما با تاسف مطلع شدیم که وزارت اطلاعات حکومت شما در تلاش برای خرد کردن روحیه کارگران در مقابل خواستهایی که تحمیل کرده اند، بطور سیستماتیک نمایندگان کارگران را مورد تهدید و اذیت و آزار قرار میدهد.

آقایان فرشید بهشتی زاد، هادی زارعی و شیت امانی هر سه به وزارت اطلاعات شما احضار شده و تهدید شده اند. اتهامات علیه آنها شامل همکاری با سازمانهای سیاسی مخالف حکومت است که با توجه به نبود هرگونه دموکراسی در ایران چنین اتهاماتی عواقب جدی ای میتوانند در پی داشته باشد.

من از طرف ۴۱ هزار اعضای اتحادیه بیمارستانها ناچارم یک بار دیگر مصرأ از شما بخواهم که اقدامات لازم را در حمایت از این کارگران در دستور بگذارید. ما از شما میخواهیم که توقف

فوری این تهدیدات و اذیت و آزارها توسط وزارت اطلاعات را تضمین کنید و علاوه مدیریت کارخانه را ملزم کنید که به توافقات احترام بگذارند. علاوه ما خواهان بازگشت به کار ۶ نفر از کارگرنی هستیم که بطور غیر منصفانه ای اخراج شده اند.

و بالاخره ما تاکیدات خود را مجدداً تکرار میکنیم که ایران به قوانین بین المللی که به شهروندان حق تشکل در هر اتحادیه ای که بخواهند را میدهد و برای آنها حق اعتصاب و آزادی بیان را برسمیت میشناسد، احترام بگذارید.

با احترام
فرد میوزین
رئیس اتحادیه بیمارستانهای کانادا

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران علیه تهدید نمایندگان نساجی کردستان ادامه دارد. ما همه انسانهای آزادی طلب و همه سازمانهای کارگری را فرا میخوانیم که به هر شکل ممکن حکومت اسلامی را بخاطر تهدید نمایندگان کارگران نساجی کردستان مورد اعتراض قرار دهند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ ژانویه ۲۰۰۵، دی ۹ ۱۳۸۴

سازمانهای آن چنانی نشسته و بفهمند در ایران چه خیر است. من به گزارشگر سازمان ملل میگویم قدم رنجه کرده و به زندانی بروید که در آن کبرا رحمانپور به انتظار اعدام نشسته است. فقط همین یک مورد صفحه ۶

ارسال شد، که در آن فقط از جفاهای حکومت در قبال زنان دوم خردادی و یا زندانیان دوم خردادی صحبت شده است. آیا ضروری است یکبار دیگر کسی و یا کسانی از خشونت بر علیه زنان در ایران گزارش تهیه کنند و یا پای صحبت

میکند و باید مفسران بهتری پیدا شوند، تا بهتر از جانان حاکم بر ایران "دین مبین خانم عبادی" را بررسی و اجرا کنند. چنین نامه در طول این مدت از طرف دوم خرداد حاشیه حکومت و طرفداران دیرین و سینه چاک خاتمی نیز برای ارتوک

قدم رنجه کرده ...

از صفحه ۱
صحبت کرده و گزارشی در این مورد تهیه و در اختیار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار دهد. سه شنبه اول فوریه وی با شیرین

عبادی ملاقات کرد و خانم عبادی کماکان حرفهای کهنه شده خودشان را تحویل وی دادند که برخی از قوانین به ضرر زنان است و "دین مقنس اسلامشان"، بهتر از این حرفها و کارهایی است که حکومت اسلامی پیاده

از صفحه ۱

زنده باد آزادی زن

جنبش آزادی زن، جنبش کمونیستی و جنبش آزادیخواهی این روز را گرامی می دارند، با صدای رسا اعتراضشان را به زن ستیزی و مردسالاری اعلام می کنند و یکبار دیگر بر تعهد خود به مبارزه برای آزادی زن تاکید می کنند. هشت مارس روز آزادیخواهی جهانی است.

جنبش آزادی زن در ایران نیز به این جنبش جهانی پیوسته است و گرامی داشت روز جهانی زن را به یک سنت خود بدل کرده است. هشت مارس نه تنها از نظر جایگاه بین المللی آن برای ما حائز اهمیت است، بلکه در تاریخ جنبش آزادی زن در ایران نیز این روز جایگاهی فراموش ناشدنی دارد. در سال ۱۳۵۷، یعنی چند هفته ای پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، این روز بعنوان یکی از دستاوردهای انقلاب علیه دیکتاتوری سلطنت گرامی داشته شد. در همین روز رژیم اسلامی اولین یورش سازمان یافته خود به زنان را آغاز کرد و ما شاهد اولین تظاهرات وسیع اعتراضی زنان در تاریخ ایران بودیم. هزاران زن در این روز در تهران، تبریز و چند شهر دیگر به خیابان ها آمدند و علیه حجاب و در دفاع از آزادی زن دست به تظاهرات زدند. از این روز موقعیت جنبش دفاع از حقوق زن وارد مرحله نویسی شد. در این روز جنبش آزادی زن در ایران تولد یافت و در سال های اخیر این جنبش که با افت و خیزهای بسیاری تحت رژیم اسلامی روبرو بوده است رشد چشمگیری کرده است. به یک جنبش وسیع و رادیکال بدل شده است. لذا هشت مارس برای جنبش آزادی زن در ایران یک ویژگی بومی نیز داراست.

از صفحه ۵

قدم رنجه کرده ...

کافی است موقعیت زنان در ایران را بفهمید و نیازی به مذاکرات آنچنانی با شیرین عبادی و امثالهم نباشد، پای صحبت لیلا مافی بنشینید و بشنوید که چگونه از کودکی مجبور به تن فروشی شده و چگونه دو بار در حاملگی شلاق خورده و چگونه اکنون بجرم اشاعه فساد و فحشا طبق قوانین اسلامی "به اعدام محکوم شده است، و سفر خود را خاتمه داده و برگردید. مسئله اساسی اینست که حکومت اسلامی یک حکومت به تمام معنی ضد زن، اکنون دیگر نه فقط برای مردم دنیا بلکه و شاید بیشتر از همه برای سازمان ملل نیز کاملاً شناخته شده است. دیگر کار این حکومت از جمع آوری اسناد و گزارش

اعلام همبستگی با جنبش آزادی زن و در احترام به این روز یک رویان قرمز که بر روی آن نوشته زنده باد آزادی زن بر سینه شان بزنند. باید کاری کنیم که در هشت مارس تمام جامعه در تب و تاب باشد، جامعه عادی نباشد، همه از حقوق زن و آزادی زن حرف بزنند. بین هم شیرینی پخش کنند، گل به زنان تقدیم کنند، در یک دنیای آزاد این روز به تعطیل عمومی بدل خواهد شد. باید به این سمت حرکت کنیم که هشت مارس بعنوان تعطیل رسمی برسمیت شناخته شود. تلاش کنیم که سر کار چند دقیقه ای دست از کار بکشیم و درباره هشت مارس صحبت کنیم. امسال باید هشت مارس را در گوشه و کنار کشور حس کنیم. باید مهر این روز بر کل جامعه کوبیده شود. در تهران باید در پارک لاله میتینگ برگزار کنیم. در این میتینگ باید جمع شویم، سخنرانی کنیم، درباره آزادی زن و حقوق زن حرف بزنیم، شعار دهیم و قطعنامه تصویب کنیم.

زنان و مردان آزادیخواه!

ما امسال باید این جمله زیبا و تاریخی را در همه جا اعلام کنیم: معیار آزادی جامعه، آزادی زنان است! باهم، دست در دست هم، همدوش هم بسوی یک هشت مارس وسیع و با شکوه حرکت کنیم. هشت مارس امسال را به یک روز فراموش نشدنی و تاریخی بدل کنیم. در این روز به جهانیان نشان دهیم که جنبش آزادی زن در ایران تا چه حد وسیع و قوی است. این روز را به یک پیروزی مهم برای این جنبش بدل کنیم.

آذر ماجدی
رئیس سازمان آزادی زن

جهانی و مهم یعنی کنفرانس پکن بعلاوه ۱۰ است که در آن نمایندگان صدها سازمان غیر دولتی در مورد ۱۰ سال بعد از پکن و تغییر و تحولات زندگی زنان در ۱۰ سال گذشته بحث خواهند کرد. در مورد جمهوری اسلامی ایران، دیگر ابدا نباید گزارش داد و گزارش گرفت. کار این حکومت از این چیزها گذشته است. اگر جامعه جهانی و سازمان ملل، به حقوق بشر متعهد است، نفس یک سنگسار در ایران باید کافی باشد که سران این حکومت به جرم جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار گرفته و محاکمه و مجازات شوند. به این موضوع لیست بی حقوقیها زنان را اضافه کنید. حجاب اجباری و اسلامی، آپارتاید جنسی، اعدام دختران جوان، حلال اعلام کردن قتل زنان، نداشتن حق طلاق و

از صفحه ۱

۸ مارس روز جهانی زن ...

دختران و پسران جوان با گرفتن دست یکدیگر به آپارتاید جنسی نه گفتند، امسال باید وسیعتر و گسترده تر از هر سال هشت مارس را به روز برداشتن

حجابها تبدیل کنیم. روز هشت مارس روز جهانی زن است، باید این روز را در همه جا جشن بگیریم و در گرامی داشت آن در محل کارمان، حتی برای چند دقیقه هم که شده دست از کار بکشیم و در مورد ۸ مارس صحبتی داشته باشیم و با پخش شیرینی و شکلات این روز را ارج بگذاریم.

امسال در شرایطی به استقبال هشت مارس میرویم که بیش از هر وقت جامعه ملتبه است، همه بخش های جامعه، کارگران، معلمان، پرستاران و کل جامعه در جنب و جوش اعتراضی است. ما ۱۶ آذر سرخ را با شعار آزادی زن، آزادی همگان است و شعار نان آزادی برای همگان پشت سر گذاشتیم. همه اینها شواهدی است بر اینکه چپ و رادیکالیسم به جلوی صحنه آمده و بیش از هر وقت ما را میطلبد. هشت مارس فرصت دیگریست که با حضور گسترده و وسیع خود، باید بکشیم که در راس این رادیکالیسم و در راس جنبش اعتراضی برای رهایی زن قرار بگیریم. روز هشت مارس روز ما کمونیستهاست باید به استقبال این روز برویم.

از هم اکنون جنب و جوش برای برگزاری هشت مارس بر پا شده است، ما را در جریان این تحرکات و برنامه هایی که خودتان در دستور کارتان دارید قرار دهید و اخبار این روز را در همان روز برای ما بفرستید.

زنده باد هشت مارس
روز جهانی زن
زنده باد آزادی زن

حکومت از این حرفها گذشته است. عکس گرفتن از جنایات حکومت کافی است، چه رسد به اینکه شما حتی همین عکس را نیز درست نمیگیرید.

در ایران جنبشی سکولار و ضد مذهب در جریان کندن ریشه این حکومت است. لطفا گزارشتان را با این جنبش آغاز و با همین جنبش به پایان برسانید. محاکمه سران جنایتکار اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت، بجرم جنایت علیه میلیونها زن در ایران یک خواست عمومی است. لطفا این را به جهانیان و به سازمان ملل گزارش دهید.

۲۰۰۵ فوریه

میانهی

را بخود بگیرد. بر در و دیوار بنویسیم زنده باد آزادی زن و در میادین مهم شهر در این روز، پرچم بزرگ و قرمز هشت مارس روز جهانی زن گرامی باد را آنچنان برافراشته کنیم که چشم هر بیننده ای را بخود خیره کند. از هم اکنون قرار مدارهای لازم را برای برگزاری هشت مارس و تجمعات با شکوه این روز بگذاریم. با دوستان و آشنایانمان و با همه کسانی که به نابرابری زن و مرد معترضند و برای آزادی و برابری مبارزه میکنند تماس بگیریم و آنها را به تجمعاتمان در این روز فراخوانیم. از هم اکنون پلاکاردهایمان را طرح ریزی و آماده کنیم، شعارهایمان را روشن کنیم، قطعنامه هایمان را بنویسیم، خود را برای رفتن به پشت تریبون و سخنرانی آماده کنیم و با این کارها بکوشیم مهر خود را بر مراسم این روز بزنیم.

روز هشت مارس با شعار زنده باد آزادی زن، زنده باد آزادی برابری به خیابانها بیاییم و فریاد بزنیم نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی، نه به تبعیض علیه زن و نه به خشونت علیه زن! این شعارها را بر در و دیوارها و بر روی پلاکاردهایمان بنویسیم و بدست گیریم. بر روی دیوارها با بنویسیم، مرگ بر این حکومت ضد زن، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم، دست مذهب از زندگی مردم کوتاه و بار دیگر با شعارهای آزادی زن آزادی همگان است، سوسیالیسم به پا خیز برای رفع تبعیض و با نصب آرم حزب کمونیست کارگری ایران بر در و دیوار مهر خود، مهر چپ و کمونیسم را بر این روز بزنیم.

ما در هشت مارس سالهای قبل شاهد حجاب برداشتن ها بودیم و و

حق تکفل و هزاران مشکل و بی حقوقی زنان در ایران که دیگر نباید گذاشت جامعه جهانی به آن عادت کرده و در باره آن فقط حرف بزند و گزارش تهیه کند.

در ایران به یمن حضور و گسترش یک جنبش وسیع و گسترده بر علیه حکومت اسلامی و بر علیه قوانین و سنتهای ضد زن است که اتفاقاً مجدداً نماینده کمسیون حقوق بشر راهی ایران میشود، به گزارشگر سازمان ملل و به همه کسانی که هنوز گزارش لازم دارند تا موقعیت زنان در ایران را بدانند باید گفت، بیست و پنج سال جنایت غیر قابل تصور علیه زنان کافی است. دیگر گزارش لازم نیست. کار این

اختلاس های سران رژیم در آخرین پله های سقوط!

آرش سمیعی - ایران

رژیم درمندان و مستاصل در مقابل جنبش عظیم سرنگونی طلبی مردم، کارگران، جوانان و زنان قرار دارد. استیصال اش را این بار از عدم توافق روی کاندیداهای ریاست جمهوری از مجموعه اوباشان (بعد از گذشت چند ماه) میتوان بروشنی دریافت. اوضاع دوسه ماهه اخیر حول مسئله انتخابات آتی ریاست جمهوری و مقایسه آن با دوره های قبل که خیلی سریع سرتوته قضیه را هم آورده و چند نفر از پسرعمو ها و پسر خاله هارا انتخاب و معرفی و در اختیار شورای نگهبان نظامشان قرار میدادند تا رای استصوابی حضرات صادر شود گواه این مسئله است. اینبار برایشان مسلم بود که با درگیری های داخلی در زمینی که زیر پایشان هر روز داغتر و داغتر میشود، توافق روی فردی از مجموعه رژیم برای اشغال این پست آسان نخواهد بود. لذا زود تر از دوره های قبل بوق دعوت به شرکت در این کارزار آخر را زدند. رژیم بطور واقعی در آخرین پله های سقوط قرار دارد و مدتهاست که بحران آخرش را به انتهای خود رسانده است.

در چنین شرایطی است که جناحها باهم درگیرند توافقات براهتی قابل حصول نیست و خیل شیوخ و مکلها نزدیک شدن به بالاترین مقام اجرائی حاکمیت متزلزل در برابر جنبش سرنگونی طلبی مردم را برای خودریسکی بزرگ ارزیابی میکنند. پسر رفسنجانی نارضایتی خود را از کاندید شدن پدر در روزنامه ها به اطلاع مردم میرساند و اینکه دیگر راضی نیستند "اکبر شاه" بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند. خواهر مکرمه رفسنجانی ها سرکارخانم فائزه که روزی روزگاری خواب ریاست مجلس را داشت و به عنوان نفر دوم مجلس از صندوقهای انتخابات سر بر آورده بود و در هیئت رئیس آن عضویت داشت، اینبار بیش از يك و نیم سال است که ترك وطن اسلامی کرده و اقامت در دیار فرنگ برگزیده است. ایشان ۱۸ ماه قبل به همراه خانواده به خارج از کشور مسافرت کرده و دیگر برنگشته اند. ابتدا به کانادا و سپس انگلستان و بعد از رفت و برگشت های متعدد در آخر در انگلستان مقیم شده اند. بی سرو و سر و صدا مشغول رتق و فتق امور مافیای اقتصادی رفسنجانی ها در خارج شده و بنا به گفته

پیرامونیان و شلیعات مربوط به همین موضوع، که با توجه به باز نگشتن ایشان به ایران خیلی هم بعید نیست (موضوع از محافل نزدیک به مقامات بالای نظام درز کرده است)، مسئولیت انتقال ثروت خانواده باند مافیایی به خارج را بر عهده دارند. در رده های بعدی افراد وابسته به بیت رهبر و خود رهبر هستند که او نیز برای خود بانندی دارد. در رده های بعدی نیز عناصر وابسته به شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی جای دارند. در چنین اوضاع و احوالی، نگاهی گذرا و کلی به مواردی از دزدی و چپاول ثروت اجتماعی ایران برای آگاهی مردم لازم بوده و چگونگی رابطه سران ریز و درشت رژیم با این اختلاس تاریخی در زمان باقیمانده از عمر ننگینشان ضروری است.

محور های اصلی دزدی و چپاول

سران رژیم با توجه به موقعیت و پستی که در آن قرار گرفته اند، از بیت رهبر گرفته تا سران سه قوه و از مجمع تشخیص مصلحت (بخوان مجمع تشخیص کانهالهای اختلاس) گرفته تا وزارت اطلاعات و وزرا، وزارتخانه های مختلف، در سطوح و به روشهای متفاوت به دزدی های کلان و اختلاس ثروت های هنگفت دست میزنند. در رده های پائین تر معاونین وزیر و مسئولین اجرائی و تصمیم گیران اصلی در سازمانهای مرتبط با وزارتخانه های مختلف نیز روشهای خاص خود را در سهم بری از دزدی ها دارند. در راس تمامی این دزدان باند مافیای رفسنجانی قرار دارد. این باند بطور وسیعی در تمامی نقاط کلیدی اختلاس های اساسی از ارز خارجی گرفته تا خارج کردن طلا و از قاچاق مواد مخدر گرفته تا قاچاق اشیاء عتیقه نقش تعیین کننده دارد و بالاترین سهم را داراست. در حقیقت تصمیم گیرنده محوری، نفرت اصلی این باند یعنی خود رفسنجانی و پسرانش هستند. عناصر این باند در رده های بالای تشکیلات های مختلف دستگاههای دولتی و سایر دستگاه های موازی جای گرفته اند. این عناصر در سطوح عالی قوای سه گانه و بویژه دولت، از وزیر تا معاونین که در برخی موارد معاونی که خود وزیر را نیز هدایت میکند قرار دارند. وزارت اطلاعات و ارتش و سپاه و

سازمان بازرسی کل کشور از مکانها و پست هائی است که حضور بیشتر و نقش نا محدودی را در آن ایفا میکنند.

قراردادهای بین المللی شامل خریدهای اصلی تسلیحات نظامی و ابزار آلات خارجی وزارت دفاع، قراردادهای بین المللی خرید تکنولوژی و تجهیزات کارخانجات برای وزارتخانه های مختلف و قراردادهای ساخت و احداث این کارخانه ها از جمله کانهال هائی است که خروج ارز بصورت دریافت پورسانت و در حقیقت سهمی از سود و اریز شده به حسابهای شخصی سران نظام و خانواده ها و عمالشان را عملی میسازد.

از قراردادهای بین المللی و بویژه قراردادهای خرید تسلیحات و کلا از قراردادهای وزارت دفاع کمتر کسی باخبر میگردد و میشود گفت با درجه بالائی محرمانه است، مگر اینکه در اثر اختلافات داخلی کسی و یا کسانی به بیرون درز بدهند. از قراردادهای بین المللی سایر وزارتخانه هم در سطوح بالا و افراد معتمد به خود حضرات و کارکنان وابسته به رده های بالا با خبر میگردند و طبیعی است که از این دومین بخش امکان درز به بیرون بیشتر باشد.

از جمله دزدیهائی که در سالهای گذشته بیشتر از همه شهره خاص و عام بوده میتوان موارد زیر را نام برد: - تمامی قراردادهای وزارت نفت و شرکت سهامی پتروشیمی بویژه قراردادهائی که با طرفهای ایتالیائی بسته شده است. شرکت های بزرگ و وابسته به دولت ایتالیا و شرکتهای کره ای و ژاپنی مانند شرکتهای فوکی، اسنام پروجتی، تی پی ال، بللی و چیبی موتوتوبی، سیکوم، دایلم، جه جی سی از جمله طرفهای قراردادهای هستند.

- از پروژه هائی که در صنایع نفت و پتروشیمی اجرا شده و بر مبنای آنها اختلاس های بزرگی صورت گرفته است، پالایشگاه اراک است که با برآورد اولیه ۱،۱ میلیارد دلار شروع شد و در نهایت با مبلغ ۱،۵۵ میلیارد دلار بسته شد و در همین جریان افزایش بیشترین درصد دزدی صورت گرفته است.

در بعضی از این دزدیها ماهیت کار نشاندهنده يك کلاهبرداری آشکار است. برای مثال پتروشیمی ارومیه،

يك مجتمع پتروشیمی چینی است که تکنولوژی اش قدیمی و از رده خارج بوده و مسئولین دولتی با قیمت بالائی خریداری و وارد کشور نمودند و برای همین تکنولوژی نیز مبلغ کلانی پرداختند. و یا پتروشیمی غدیر در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر که کارخانه ای نیمه ساخته در بلغارستان بوده و بعد از فروپاشی شوروی سابق بلا استفاده رها شده و دولت ایران و در حقیقت دلالاتی به منظور بردن سهم بیشتری از این معامله اقدام به خرید آن کرده اند.

در کار استخراج معادن و بویژه طلا همه، از کوچک و بزرگ نام پسران رفسنجانی را میبرند و حقیقت هم دارد. در این عرصه از صنعت با قراردادهای کاملاً چپاولگرانه دست به دزدیهای کلان زده اند و میزنند. پروژه ای مثل معادن "مس سرچشمه کرمان" و "مس سون گون تبریز" و معادن طلای موته از آن جمله اند. دو معدن مس مورد اشاره. پروژه های تولید و تلخیص طلا هم به حساب میآیند، بویژه سون گون که ۸۰ درصد طلا استخراج میکند (در دست اجرا و در حال تکمیل است) .

در برخی موارد در پروسه این دزدیها بدلیل اختلاف بر سر سهم خواهی و باج خواهی، موضوع به بیرون درز کرده و آبروریزی بزرگی راه میآفتد. مانند قرارداد ترک سل که در حقیقت دعوا بر سر سهم خواهی بوده و باعث شد کار به درگیری نظامی، هر چند بدون تلفات و در حد شاخ و شانه کشیدن نیز بکشد.

دزدهای رده سوم مدیران اجرائی طرح ها

در این سطح مدیران اجرائی از کانهال عقد قراردادهای پیمانکاری با شرکتهائی که خودی بوده، دزدیهای کلانی کرده و پولهای هنگفتی به جیب میزنند. بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، ما شاهد تشکیل شرکتهای جدید که در ابتدای کار سرمایه کمی داشتند هستیم. این شرکتهای در سایه ایجاد رابطه و حتی دادن سهم به عناصر دولتی در برنده شدن در مناقصه های داخلی و حتی خارجی صاحب ثروت های افسانه ای شده اند. در سازمانهایی که کار

اجرائی پروژه ای انجام میدهند، کمتر مدیری هست که در این اختلاسها دست نداشته باشد. این بخش از کانهال

دزدی به حدی سود آور بود، که سپاه و جهاد و نیروی انتظامی نیز که در دوران جنگ صاحب ماشین الات زیادی شده بودند، اقدام به تاسیس شرکت کرده و در کارهای پیمانانی مشارکت نمودند. مدیران این شرکتهای عموماً عناصر رده بالای این سازمانها بوده و از این راه به ثروت های کلان دست یافتند.

در داخل ادارات نیز مدیران ارشد اقدام به تاسیس شرکتهای وابسته به وزارتخانه های متبوع کرده و در اختلاس از کانهال شرکت در کارهای پیمانانی مربوط به ادارات خودشان، دست بالا پیدا کرده اند. برای مثال در داخل شرکت نفت مدیران اقدام به تاسیس شرکتهائی مانند "او - يك" کرده اند و پس از تاسیس، قراردادهای داخل شرکت نفت را به این شرکت اختصاص داده اند. و یا در وزارت نیرو شرکت مهتاب قدس، بالاترین مشارکت را در کارهای پیمانانی این وزارتخانه داشته اند. بدین ترتیب مدیران نیز از این خوان یغما بی نصیب نشده اند.

با توجه به موارد ذکر شده بروشنی قابل درک است که این روند غارت و چپاول تا زمانیکه این رژیم منحوس بر سر کار باشد، ماندگار بوده و هست. لذا وظیفه تك تك مردم است که به این نابودی ثروت اجتماعی خود و آیندگان بی تفاوت نبوده و با مشارکت در جنبش سرنگونی طلبی دین خود را نسبت به جامعه آتی، که میتواند دنیائی بهتر و آزاد و برابر و بری از استثمار انسان از انسان باشد، ادا کنند. این راهی است که ما مردم، کارگران، جوانان و زنان در مقابل خود داریم. با شرکت وسیع خود در این جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، در کوتاه کردن عمر غارت و دزدی ثروت جامعه دخالت فعال داشته باشیم. در این راه حزب کمونیست کارگری و فعالین حزب در عرصه های مختلف مبارزه و تلهویزیون کانهال جدید و رادیو انترناسیونال یاری دهنده همه مردم هستند. ما در این راه دنیائی بدست می آوریم و چیزی از دست نمیدهیم.

زنده باد اتحاد و همبستگی مردم

بر علیه جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

دیگر هرگز! در شصتمین سالگرد آزادی آشویتز، بیاد قربانیان فاشیسم!

آذر ماجدی

یک روز تاریخی و مهم را پشت سر گذاشتیم. پنجشنبه ۲۷ ژانویه شصتمین سالگرد آزاد شدن آشویتس، اردوگاه مرگ ارتش نازی در لهستان بود. در این روز در محل آشویتس حدود ۲۰۰۰ نفر از نجات یافتگان اردوگاه مرگ آشویتس به همراه روسا و نمایندگان دولت سی و هشت کشور جهان یاد قربانیان آشویتس، قربانیان ارتش نازی، قربانیان فاشیسم هیتلری را گرامی داشتند. این شصتمین سالگرد آزادی یکی از کشتارگاه های مهم و تاریخی جهان بود. بیش از یک میلیون نفر فقط در آشویتس کشته شدند. بیش از یک میلیون نفر فقط در کوره های آدم سوزی و اتاقهای گاز دسته جمعی کشته شدند، در کوره های دسته جمعی دفن شدند. ارقام انسانی که به دست فاشیسم هیتلری به فجیع ترین شکلی به قتلگاه ها فرستاده شدند بسیار بیش از این است. صحبت از کشتار چهار میلیون، ۶ میلیون و یا ۱۰ میلیون انسان است. میلیون ها نفر کشته شدند. رقم دقیقی در دست نیست. یکی از نسل کشی های بزرگ تاریخ است. چند میلیون یهودی فقط در اردوگاههای مختلف و به دست ارتش فاشیست به قتل رسیدند. کولی ها، هم جنس گرایان، معلولین، کسانی که دچار اختلال روانی بودند و کمونیستها، اینها قربانیان فاشیسم، قربانیان نازیسم بودند. در مدتی که هیتلر در قدرت بود و در چهار سالی که جنگ جهانی دوم در جریان بود، یک آدم کشی بزرگ، کشتار دسته جمعی فجیع، نسل کشی بزرگ سازمان یافت. "دیگر هرگز!" صدایی بود که از اعماق وجود انسان های مبهوت، بعد از پایان جنگ و کشف میزان قتل عام و کشتار و جنایتی که این رژیم انجام داده بود، بر زبانها آمد. دیگر هرگز!

گفته شد دیگر هرگز اجازه نخواهیم داد که چنین کشتارها و قتل عام های دسته جمعی انجام بگیرد. دیگر هرگز اجازه نخواهیم داد که انسانها اینچنین اعدام و قتل عام شوند. اما متأسفانه هنوز ما شاهد کشتارها، آدم سوزی ها و نسل کشی ها در جهان هستیم. رواندا را بخاطر داریم! یازده سال از آن تاریخ

می گذرد. یک میلیون نفر را کشتند. از کوچک و بزرگ را قتل عام کردند و دنیا رویش را برگرداند و نگاه هم نکرد و هنوز محاکمه بانیان آن به سرانجام نرسیده است. در یوگسلاوی چه نسل کشی و جنایتی که نکردند. همین دولتهایی که شعار دیگر هرگز را می دهند در اتفاقاتی که در یوگسلاوی افتاد نقش تعیین کننده داشتند. در ایجاد این درگیری و این نسل کشی نقش تعیین کننده داشتند، همین دولت هایی که حالا در مقام نصیحت گر و تنبیه کننده قرار گرفته اند. شیلی! کودتای خونینی که توسط سازمان سیا و دولت آمریکا سازمان داده شد و هزاران هزار نفر را گرفتند و بردند و کشتند. فقط در یک روز در استادایوم سانتیاگو چند هزار نفر را در جا اعدام کردند. شکنجه هایی که دادند و کشتارهایی که کردند در تاریخ بعنوان کشتارهای خونین به ثبت رسیده است و دولت آمریکا نقش تعیین کننده ای در این جنایت آفرینی داشت. دولتی که پیشاپیش همه پرچم "دیگر هرگز" را بلند کرد.

در اندونزی! در دهه شصت میلادی یک کودتای خونین با هدایت سازمان سیا و حمایت دولتهای غربی انجام گرفت. یک میلیون انسان کشتار شدند. کمونیست ها قتل عام شدند. و کشتارها و جنایتهایی که توسط طالبان صورت گرفته است.

چرا راه دور برویم؟ همین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که ۱۵۰ هزار نفر از زندانیان سیاسی، نوجوانان ۱۴ و ۱۵ ساله را در فاصله چند دقیقه به جرم داشتن نمک و لفل در جیبشان اعدام کرد. چرا راه دور برویم؟ ۵۰ سنگسار در ایران رسماً به ثبت رسیده است. و ما میدانیم که این رقم از این بسیار بالاتر است. چرا راه دور برویم؟ شکنجه های خونینی که در جمهوری اسلامی شده است. نسل کشی که توسط جمهوری اسلامی سازمان داده شده است. و فرستادن جوانهای جامعه به دام تن فروشی، اعتیاد، خودکشی و آنهایی که زنده می مانند اعدام!

"دیگر هرگز" چه شد؟ از سال ۱۹۴۵ که جنگ تمام شد و در مدت این شصت سالی که از آزادی آشویتس می گذرد و دنیا اعلام کرد

که دیگر هرگز اجازه نخواهد داد، چند میلیون انسان کشته شدند، سرکوب شدند، قربانی نسل کشی شدند، کمونیستهایی که کشته شدند، انسانهای معترضی که کشته شدند و کودکانی که بخاطر نبودن دارو و نبودن یک واکنس ساده هر روز دارند کشته می شوند. هر روز صدها نوزاد و بچه بخاطر نبودن آب آشامیدنی تمیز دارند کشته می شوند. اینها همه فجایعی است که نظام سرمایه داری جهانی توسط تمام این نمایندگان رنگارنگش از اسلامی تا نظامی می آفریند. از جمهوری اسلامی بگیرد تا حکومت فاشیستی شیلی تا اندونزی و یوگسلاوی و رواندا. اعلام کردیم که دیگر هرگز! اعلام کردند که دیگر هرگز اجازه نمی دهیم. دیگر هرگز به چه اجازه نمی دهیم؟ به اینکه فاشیسم در اروپا قد علم کند؟ یا اینکه جلوی کشتار و سرکوب را خواهیم گرفت؟

شارون در مراسم آزادی آشویتس بعنوان نماینده یهودیانی که کشته شده اند شرکت کرده است. آیا اگر یهودیانی که در کوره های آدم سوزی کشته شدند می توانستند نماینده خود را انتخاب کنند، حاضر می شدند شارون را بعنوان نماینده و سخنگوی خودشان به آشویتس بفرستند؟ اگر آن یهودی هایی که در کوره ها جان باختند اکنون کشتار فلسطینی ها را میدیدند باز اجازه میدادند که شارون بعنوان نماینده شان در این مراسم شرکت کند؟ اجازه میدادند که شارون از کشتار یهودیان برای خودش قبا بدوزد؟ آیا اجازه میدادند که دولت سرکوبگر اسرائیل نماینده آنها باشد؟ آیا می شود با تحریف چشم را بر واقعیات تاریخ بست؟ آیا می شود منافع ملی و مذهبی را آنچنان بزرگ کرد که بر روی منافع پایه ای بشری و انساندوستانه سایه بیندازد؟ آنچنان که ممکن است الان در مورد اسرائیل اینچنین باشد.

چندین میلیون یهودی فقط به صرف یهودی بودن کشته شدند. در کورهای آدم سوزی ریخته شدند بخاطر آنتی سمیتیسمی که در جامعه و در غرب وجود داشت. و الان بر مبنای آن کشتار، عده دیگری دارند عده دیگری را کشتار می کنند و دارند از آن مایه می گیرند.

از قتل عام یهودیان در آلمان دارند مایه می گیرند و قتل عام فلسطینی ها را توجیه می کنند. و اسلام سیاسی دارد از قتل عام فلسطینی ها مایه می گیرد و بچه های اسرائیلی را با بمب به هوا می فرستد. این واقعیت وارونه و تحریف شده حقایق پایه ای دنیا، تاریخ و انسانیت است.

دیگر هرگز! برای ما چه معنایی باید می یافت؟ دیگر هرگز یعنی اینکه باید جلوی کشتارها را می گرفتیم، باید جلوی کشتارها قد علم می کردیم. کشتار و سرکوب و نسل کشی را باید متوقف کنیم. هر منافع نژادی، میهنی، ملی و ناسیونالیستی باید به کنار برود و فقط یک منفعت در مقابل چشمان ما قرار داشته باشد و آن هم انسانیت است. انسانیت! و انسانیت فقط در جامعه ای که منافع اقتصادی یک طبقه معین بر منافع عمومی سایه نیاندازد، در جامعه ای که طبقات در آن وجود ندارد می تواند معنی پیدا کند. در جامعه ای که منفعت اقتصادی یک طبقه منافع تمام جامعه را تحت الشعاع خود قرار نمی دهد. زمان جنگ جهانی دوم همین نظام بر جهان حکم می راند. با پایان جنگ کوره های آدم سوزی کشف شد، گفتیم دیگر هرگز و اعلام کردیم دیگر هرگز و از آن موقع تا حالا، در این شصت سال چند میلیون انسان بخاطر منافع اقتصادی یک طبقه معین در این دنیا کشته شدند. بخاطر منافع ناسیونالیستی یک بخش و منافع مذهبی یک بخش دیگر. بخاطر اینکه مذهب و ناسیونالیسم سایه انداخته است و چهره واقعی و انسانی را به یک چهره کوبیده مبدل کرده است. آن تاریخ را باید بخاطر داشت. آن تاریخ را نباید فراموش کرد. آشویتس را باید بخاطر داشت! کوره های آدم سوزی را باید بخاطر داشت! هالوکاست را باید بخاطر داشت. کشتار یهودیان، کشتار کمونیستها، همجنس گرایان، کشتار انسانهایی که به آن کوره ها، به اتاقهای گاز فرستاده شدند را باید بخاطر داشت. باید از آنها حرف زد، باید راهشان را گرامی داشت ولی باید این کشتارهایی را که هر روز و هر روز اتفاق می افتد را متوقف کرد:

کشتار یک میلیون نفر در اندونزی، کشتار یک میلیون نفر در آلمان دارند مایه می گیرند و قتل عام فلسطینی ها را توجیه می کنند. و اسلام سیاسی دارد از قتل عام فلسطینی ها مایه می گیرد و بچه های اسرائیلی را با بمب به هوا می فرستد. این واقعیت وارونه و تحریف شده حقایق پایه ای دنیا، تاریخ و انسانیت است.

آن کودتایی که کمونیستها را در اندونزی تکه تکه کرد، کودتای نظامی پینوشه، رواندا و آن یک میلیون نفر نسل کشی. و کشتار در یوگسلاوی که بخاطر منافع ملی و ناسیونالیسم یک جامعه ای را که مردم آن در کنار هم و باهم زندگی می کردند، بجان هم انداختند و به یک گورستان بزرگ تبدیل کردند. و بالاخره همین جمهوری اسلامی و کشتارهایی که کرده است. باید همه اینها را متوقف کرد. باید کشتارها را متوقف کرد و وقتی می توانیم بگیریم این کشتارها متوقف خواهد شد که در جامعه ای زندگی کنیم، و در دنیایی زندگی کنیم که طبقه ای در آن وجود ندارد، که منافع اقتصادی یک طبقه مقدم بر منافع انسانی قرار نمی گیرد و اساس انسان است و حرکت از سعادت و خوشبختی انسان، رفاه انسان، شکوفایی انسان، آزادی انسان تنها نقطه محرکه دنیا و جامعه است.

وقتی به چنین جامعه ای برسیم می توانیم مطمئن باشیم که دیگر نه کشتار و نسل کشی روآندا، نه حکومت نظامی پینوشه و جمهوری اسلامی و صد و پنجاه هزار کشتارش اتفاق نخواهند افتاد و دیگر شاهد کشتار نوزادانی که بخاطر نبودن آب آشامیدنی یا واکنس های ساده هر روز در این دنیای بزرگ دارند چشم از جهان فرو می بندند، نخواهیم بود. یک دنیای آزاد، یک دنیای برابر، یک دنیای انسانی. دنیایی که اساسش انسان است. سالگرد آزادی آشویتس ما را به این امر می دارد که یک بار دیگر فکر کنیم و تعصبات را کنار بگذاریم. تعصبات ضد عرب، ضد یهودی، ضد غربی و ضد شرقی، ضد سیاه و بعنوان یک انسان به رفاه، به سعادت و به خوشبختی و به برابری و به آزادی انسانها فکر کنیم. و به اینکه اساس سوسیالیسم انسان است. بیاد قربانیان هالوکاست نازیسم و فاشیسم، به یاد قربانیان کوره های آدم سوزی، به یاد قربانیان آشویتس دنیایی بسازیم که دیگر از سرکوب و کشتار و قتل عام و نسل کشی در آن اثر و نشانی نباشد. دیگر هرگز! *

این متن بر مبنای یک گفتار تلویزیونی در تلویزیون آترناسیونال به تاریخ جمعه ۲۹ ژانویه ۲۰۰۵ تنظیم شده است.